■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

چهارشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۸ | ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۷۷ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Wednesday-2020January15

حدیث روز: بحارالانوار

امام کاظم(ع): دعایی که بیشتر امید اجابت آن می‌رود و زودتر به اجابت می‌رسد، دعا برای برادر دینی است در پشت سر او.

پلک احساس: سعدی

به رنج بردن بیهوده گنج نتوان برد
که بخت راست فضیلت نه زور بازو را

امروز در تاریخ:

- تصویب طرح چاپ فرهنگ دهخدا در مجلس شورای ملی (۱۳۲۴ ش)
- پیوستن نظامیان رژیم شاه به مردم مسلمان و مبارز ایران (۱۳۵۷ ش)
- تأسیس سازمان کشورهای صادرکننده نفت اوپک (۱۹۶۱م)
- تقسیم آلمان به دو بخش شرقی و غربی (۱۹۴۴م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۳ — غروب آفتاب: ۱۷/۱۴
اذان مغرب: ۱۷/۳۳ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۲۹
اذان صبح (فردا): ۵/۴۵ — طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۳

پیش‌بینی آب و هوا پنجشنبه

تهران	اهواز	بندرعباس	تبریز	ساری	زاهدان	زنجان	یزد
۸ / ۲	۱۹ / ۵	۲۱ / ۹	۱ / ۷-	۱۲ / ۱	۸ / ۵-	۰ / ۸-	۹ / ۲-

حکمت ۹: نهج‌البلاغه

چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به او عاریت دهد و چون از او روی برگرداند خوبی‌های او را نیز برباید.

خودنویس

روایت سیل سیستان

دخترکی با چشم‌های تیله‌ای

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

التهاب این روزهای کشور را نمی‌شود کتمان کرد. خودمانیم حال مردم خوب نیست و به تعداد جمعیت‌مان هم دلیل موجود است برای این‌که یک جای زندگی و یک جای شاد بودنمان لب پَر شود و خال بردارد؛ ماجرای ترور حاج قاسم و بعدش جانباختگان تشییع حاج قاسم در کرمان و بعدترش فاجعه هواپیما و حالا هم سیل در سیستان و بلوچستان... این استان مرزی عزیز که همیشه چهره‌اش برشته داغ محرومیت و خشکسالی و ناامنی و شنبادو توفان بوده و خب حالا هم سیل... آب خزیده به جفت و بست زندگی‌شان و نه کشاورزی گذاشته نه دامداری... خبرها می‌گویند چند روستا جزیره شده و سرما و خیسی و گرسنگی و بی‌مکانی، تحمل سیل را دشوارتر کرده است.

تهران دیگر داشت خفه‌ام می‌کرد. زنگ زدم به مرتضی: بریم سیستان و خب طبق معمول گفت: کی فرودگاه باشم... اولین پرواز ساعت هفت و نیم صبح بود. شب‌هایی را که پرواز دارم بد می‌خوابم. شش و نیم فرودگاه بودم به مقصد چابهار... مرتضی یک ربعی دیر آمد نه آن قدری که نگران کننده باشد. نبات‌های ته چایی‌های گران فرودگاه را کنج لپ می‌مکیدیم که پرواز اعلام شد و سوار اتوبوس شدیم. اتوبوس خیلی غیر طبیعی یک دور اضافه دور هواپیما چرخید و مقداری عقب‌تر ایستاد. یک ماشین وی‌آی‌پی دم پرواز بود. پرواز، مسافر ویژه داشت گویا. از پشت شیشه بخار گرفته چند مرد کت و شلواری وارد هواپیما شدند. درهای اتوبوس باز شد و وارد هواپیما شدیم، وزیر جوان مخابرات آقا جواد آذری جهرمی، همسفر ما بود در پرواز. ردیف اول نشسته بود و با مسافران با خوشرویی برخورد می‌کرد. هواپیما می‌نشیند توی فرودگاه. زنگ می‌زنم به حامد هادیان. بلدکارتر از من است. لوکیشن می‌فرستد می‌رویم پیشش. مرتضی که در پرواز خواب بود گرسنه است. یک تاکسی می‌گیریم از فرودگاه به لوکیشن حامد، ۵۰ هزار تومان. سلام و علیک اول لو می‌دهد راننده مشهدی است. لوکیشن حامد جلوی یک ساندویچی است توی خیابان مولوی. ساندویچ‌شان تمام شده و قلپ‌های آخر نوشابه شان است. می‌رویم محل اسکان حامد و ابراهیم. کوله‌های‌مان را می‌گذاریم داخل ماشین. می‌آییم جایی به اسم پُلان. حدود یک ساعت و نیم راه است. هوا نوروز است. سمند می‌پیچد توی یک زمین خاکی. اول صدایش از دور می‌رسد بعد خال خودش توی آسمان لک می‌اندازد. یک هلیکوپتر کپل است. با گرد و خاک شدیدی می‌نشیند.

چند وانت و کامیون روی محوطه فرود هلیکوپتر ایستاده‌اند. هلیکوپتر عین پهلوانی که معرکه گرفته باشد دورش مردم پلان حلقه زده‌اند. هلیکوپتر درها را باز می‌کند، عکس حاج قاسم را چسبانده‌اند جایی توی کابینش، وانت‌ها دنده عقب می‌آید بارشان برنج و پتو و روغن و آب معدنی است. لوازم را بار هلیکوپتر می‌کنیم. بلند می‌شود اوج می‌گیرد. دلهره شیرینی دارد. دوربین صدا و سیما دارد فیلم می‌گیرد. یک ربعی توی آسمانیم. گوش‌هایم درد گرفته. باد پیچیده توی پرده‌هایم. گوشم زنگ دارند. فرود می‌آییم وسط یک دهگاه. از پنجره هلیکوپتر دارم می‌بینم همه می‌دوند سمت زمین مسطح و بزرگ که قرار است دوباره پهلوان معرکه بگیرد، می‌نشینیم، آذوقه‌ها را خالی می‌کنیم. هوریز بچه است با کنجکاوی و شیطنتی نجیب، دختر و پسر هم ندارد، وروجک‌های صورت سوخته با لباس‌های بلند بلوچی ریسه شده‌اند دور هلیکوپتر... دختری بین‌شان چشم‌های حیرت‌آوری دارد... جلو می‌روم صدایش می‌کنم می‌گویم اسم؟ می‌گوید آمنه...

ادامه دارد...

کافه میرداماد

گفت‌وگو با حسین ریگی، کارگردان اهل سیستان و بلوچستان درباره مردم این منطقه

نجیب اما غریب

امدادرسانی به مردم سیل‌زده / عکس: فارس

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

تا دیروز عکس‌های مردم گرفتار در سیل استان سیستان و بلوچستان را می‌دیدیم و دلمان هزار پاره می‌شد از مصیبتی که مردم بی‌پناه این استان را درگیر کرده و از دیروز که سیل فروکش کرد و کمک‌هایی به سمت این استان رفت و باز هم مثل همیشه مردم پای کار آمدند و این‌بار گویا تصمیم دارند بمانند و منظم‌تر به مردم این استان کمک کنند، عکس‌هایی می‌بینم از وسیله‌هایی که به دست مردم رسیده و باز هم دلم هزارپاره می‌شود و این‌بار شرمندگی هم به آن اضافه می‌شود. چهره خندان بچه‌ها که با پای برهنه و لباس اندکی که به تن دارند دور و بر بسته‌ها ایستاده‌اند و درست مثل متمدن‌ترین مردمان دنیا آنچه سهم‌شان است را می‌گیرند و با نگاهی لبریز از خجالت و شرم، می‌روند.

عکس‌ها را که می‌بینی، غم در دلت بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود، مردم سیستان و بلوچستان مظلوم‌ترین، بی‌توقع‌ترین، بی‌آزارترین، محروم‌ترین اما در عین حال مهربان‌ترین مردم ایران هستند؛ مردمی که چندین دهه است در شرایط بسیار بد زندگی می‌کنند و دم برنمی‌آورند. انگار در دلشان شجاعت رستم را ذخیره دارند، اما ترجیح می‌دهند با معصومیت سهراب زندگی کنند. با همه اینها اما چند سالی است مردم دیگر استان‌های ایران، مردم سیستان و بلوچستان را می‌بینند. سکوت آنها آن‌قدر عمق پیدا کرد که دیگران آن را شنیدند. حالا مردم خودشان به میدان آمده‌اند تا سیستانی‌ها و بلوچستانی‌ها را دریابند و به مردم این استان یادآوری کنند مطالبه‌گر باشند و حق‌شان را از دولت‌ها بخواهند. شاید زمان آن رسیده سکوت خود را بشکنند و حقشان را مطالبه کنند.

سیستان و بلوچستان از نگاه ریگی

حسین ریگی، یکی از کارگردانانی است که در زاهدان متولد و بزرگ شده و درس کارگردانی خوانده و در مرکز صدا و سیمای سیستان و بلوچستان چند تله فیلم و فیلم و سریال مستند ساخته. همه این آثار درباره مردم سیستان و بلوچستان است. مستند «فصل بادهای گرم» او سال گذشته در جشنواره سینما حقیقت به نمایش درآمد و نگاه‌ها را به خود جلب کرد. فیلم درباره زنان سیستان و بلوچستان است. زنانی که تلاش می‌کنند جایگاه فردی و اجتماعی خود را احیا کنند.

حسین ریگی از طایفه بزرگ ریگی‌هاست. همان طایفه معصوم و آدم حسابی که برادران ریگی، دامن طایفه را لکه‌دار کردند، اما فیلم شبی که ماه کامل شد ساخته نرگس آبیار تا حدودی به مردم نشان داد حساب برادران ریگی از کل طایفه ریگی و مردم این استان سواست و نباید آنها را با هم قاطی کرد.

حسین ریگی: توانمندسازی زنان و کودکان استان سیستان و بلوچستان می‌تواند به فقرزدایی مردم کمک کند

حسین ریگی می‌گوید: مردم سیستان و بلوچستان بسیار محجوب‌اند. شاید همین حجب و حیا باعث شده آنها درباره خود کمتر صحبت کنند. این که بسیار مهمان‌نوازند. همه آنها که حتی یک‌بار به شهر یا روستایی در این استان سفر کرده‌اند، می‌دانند این مردم بسیار مهمان‌نوازند و اگر کل دارایی‌شان یک گوسفند یا یک بز باشد، مهمان که به خانه‌شان وارد شود چه آشنا و چه غریبه همان یک گوسفند را قربانی می‌کنند تا از مهمان پذیرایی کنند. آنها اما آن‌قدر محجوبند و در ذاتشان این نکته نهادینه شده که نباید خوبی‌های خود را بر زبان بیاورند. اما چند سالی است با توسعه و گسترش شبکه‌های اجتماعی برخی از جوانان این استان که فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دارند، از این شبکه‌ها برای معرفی مردم سیستان و بلوچستان استفاده می‌کنند. در کنار نمایش مرومیت زیاد و ریشه‌ای که این استان را در معرض فروپاشی قرار داده درباره خوبی‌ها و صفات این مردم هم می‌گویند. راستش تازه داریم یاد می‌گیریم و عادت می‌کنیم از خودمان هم تعریف کنیم!

خیانت سینما

این کارگردان می‌گوید: واقعیت این است سینما در قبل از انقلاب و در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب و بیشتر در دهه ۶۰ به سیستان و بلوچستان ستم کرد. این استان و مردمش برای سینما تبدیل شدند به مردمی که کارشان قاچاق مواد مخدر و شرارت است. این نگاه سینمایی در ذهن مردم ایران ثبت شد و کمتر کسی از حق مردم این استان در برابر این خیانت سینما دفاع کرد. مردم بنا به فیلم‌هایی که دیده بودند به این باور رسیدند که همه مردم سیستان و بلوچستان کارشان قاچاق است و جاده‌ها را می‌بندند و به مردم عادی حمله می‌کنند. واقعیت اما چیز دیگری است؛ بخشی از سیستان و بلوچستان راه ترانزیت مواد مخدر است که یک درصد این استان را دربرمی‌گیرد، اما نباید ۹۹ درصد قربانی یک درصد شوند. مردم سیستان و بلوچستان بی‌آزارترین مردم ایرانند. محجوب و مظلوم و بسیار مهمان‌نواز به نظرم تا الان هم اهالی فرهنگ و هنر بومی این استان و دیگر هنرمندان ایرانی درباره سیستان و بلوچستان کم‌کاری کرده‌ایم و باید دست به کار شویم و چهره واقعی این مردم را به تصویر بکشیم.

گردشگری، راهی برای نجات

حسین ریگی بر این باور است که شبکه‌های اجتماعی و توجه گروه‌های مردم‌نهاد به استان سیستان و بلوچستان باعث شده تعداد مسافران سیستان و بلوچستان بیشتر از قبل شود. مردم بومی از گروه‌هایی که برای کمک و توانمندسازی مردم به این استان می‌آیند استقبال کرده و کم کم اعتمادشان به آنها بیشتر شده است.

این کارگردان می‌گوید: توانمندسازی زنان و کودکان استان سیستان و بلوچستان می‌تواند به فقرزدایی مردم کمک کند. سوزن‌دوزی و صنایع دستی این استان نه تنها در ایران بلکه در همه دنیا مشتری‌های زیادی دارد. اگر به این هنرها توجه شود، فقر و محرومیت به تدریج از این استان ریشه‌کن می‌شود. بندر چابهار که یکی از بنادر مهم ایران به حساب می‌آید در این استان واقع است. راستش را بخواهید اگر هر استان دیگر چنین بندری داشت الان مردمش در رفاه کامل زندگی می‌کردند اما نگاهی به سیستان و بلوچستان بیندازید تا به عمق مظلومیت مردم این استان پی ببرید. امیدواریم افکار عمومی همه ایرانی‌ها و مطالبه‌گری مردم سیستان و بلوچستان دولت را به سمت توجه بیشتر به این استان ببرد. استانی که نه زیرساخت دارد و نه مردمش از کف رفاه و معیشت برخوردارند. امیدواریم این سیل خانه‌مان برانداز که مردم را درگیر کرده و اندک دارایی‌شان را هم از آنها گرفته باب خیری شود که سیستان و بلوچستان آباد شود.

مقطع حساس کنونی

حکایت حکیم و زن و دو کیسه

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در سالیان دور در سرزمین‌های دورتر حکیمی زندگی می‌کرد که بسیار دغدغه‌مند و مردمی بود و علاوه بر مسائل حکمی و معنوی و دانشگاهی، به مسائل کف جامعه از قبیل اوضاع معیشت مردم نیز توجه داشت و در راستای حل مشکلات مردمان گام‌های بلندی برمی‌داشت. روزی حکیم درحالی‌که دو کیسه پر از مواد غذایی، دفتر، مداد و اسباب‌بازی بچه و پول و سایر مایحتاج زندگی را بر دوش گرفته بود در خانه‌ای رفت و در زد. زنی در خانه را باز کرد و پس از دیدن حکیم به او احترام بسیار گذاشت و او را به داخل خانه دعوت کرد. حکیم وارد خانه شد و کیسه‌ها را زمین گذاشت و گفت: اینها مال شماست. زن وقتی کیسه‌ها را باز کرد و محتویات آنها را دید بسیار خوشحال شد و از حکیم تشکر کرد و آهی کشید و گفت: ای‌کاش شوهر من نیز مانند شما آدم بود. حکیم گفت: چطور؟ زن گفت: شوهر من یك راننده بود که در اثر یك تصادف ناشی از بی‌احتیاطی یك دست و یك پایش را از دست داد و نصف صورتش نیز سوخت و به‌صورت علیل و از کار افتاده و زشت در گوشه خانه افتاد. پس از مدتی به او گفتم از بستر بلند شود و به سر کار برگردد، اما او گفت با یك پا و یك دست نمی‌تواند رانندگی کند و تازه اگر هم بتواند با آن صورت زشت و سوخته کسی سوار ماشینش نمی‌شود. من همواره به او می‌گفتم برود کاری پیدا کند تا سربار خانواده نباشد و او همواره می‌گفت نمی‌توانم. تا آن که یك‌روز ناگهان ما را ول کرد و رفت و ما تنها و بی‌کس ماندیم.

حکیم وقتی صحبت‌های زن را شنید، گفت: عجب. وی سپس بار دیگر افزود: عجب. وی در پایان گفت: این دو کیسه را من برای شما تهیه نکردم. دیشب یك فروشنده دوره‌گرد به نزد من آمد و این دو کیسه را به من داد و گفت تا برای شما بیاورم و حال و احوال‌تان را نیز جویا شوم. زن گفت: چه جالب. آن فروشنده نیز همچون شما آدم بوده است. حکیم برخاست و وقتی از خانه بیرون رفت گفت: راستی یادم رفت بگویم، آن فروشنده دوره‌گرد یك دست و یك پا نداشت و نصف صورتش هم سوخته بود. زن گفت: چه جالب، عین شوهر من و در را بست و به درون خانه بازگشت. حکیم گفت: عجب خنگی بود. نه فهمید آن فروشنده دوره‌گرد شوهرش بود و نه عبرت گرفت و نه هیچی. سپس آهی کشید و آنجا را ترک کرد و برای مدتی خاموش ماند.

میلیاردر ژاپنی به دنبال همسر

یک ژاپنی ۴۴ ساله که قصد دارد ظرف چند سال آینده با همکاری شرکت اسپیس ایکس به فضا سفر کند، اعلام کرده تمایل دارد فردی را به عنوان همسر انتخاب کند تا در این سفر تنها نباشد.

به گزارش فارس، یاسوکا مائزاوا، موسس شرکت زوزو است که بزرگ‌ترین خرده فروشی آنلاین انواع البسه در ژاپن محسوب می‌شود. وی سال ۲۰۱۸ اولین بلیت سفر جهانگردانه به فضا را خریده است. وی گفته است فردی که به عنوان همسر وی را همراهی می‌کند باید شخصیتی درخشان و باوقار داشته باشد و خواستار صلح جهانی باشد.

مائزاوا می‌گوید درخواست ازدواج زنانی از سراسر جهان را بررسی می‌کند و داوطلبان به این منظور می‌توانند درخواست‌های خود را به صورت آنلاین به وی تحویل دهند. این افراد باید ۲۰ سال به بالا داشته باشند. وی امیدوار است بتواند به زودی همسر خود را انتخاب کند تا هر دو نفر قبل از سفر به ماه در سال ۲۰۲۳ به طور دقیق و کامل روحیات و شخصیت یکدیگر را شناخته باشند.

بالا رفتن مرد عنکبوتی از توتال

آلن روبرت، مرد عنکبوتی فرانسه از ساختمان شرکت توتال در پاریس بالا رفت. به گزارش فرارو، این سنگ‌نورد و کوهنورد که به مرد عنکبوتی معروف است تاکنون از بیش از صد ساختمان بلند با چالاکی بالا رفته است. آلن رابرت ۵۷ ساله شهرت زیادی در صعود بدون تجهیزات به ساختمان‌ها و آسمانخراش‌ها در جهان دارد. او از برج خلیفه دبی، برج ایفل، امپریال استیت، برج‌های دوقلوی پتروناس و ده‌ها آسمانخراش بالا رفته است و روز دوشنبه از آسمانخراش ۴۸ طبقه توتال که ۱۸۷ متر ارتفاع دارد، بالا رفت.

آقای تصادف

آمار تصادفات پپ گواردیولا از زمانی که سرمربی منچسترسیتی شده، نشان می‌دهد او برخلاف استعدادش در مربیگری، در رانندگی خیلی ماهر نیست.

به گزارش ایسنا، سرمربی اسپانیایی آبی‌پوشان شهر منچستر از سه سال پیش که هدایت این تیم را برعهده گرفت تا الان به چهار خودرو که مجموع ارزش آنها ۴۶۰ هزار پوند می‌شود، خسارت وارد کرده است.

گواردیولای ۴۸ ساله پس از ورودش به شمال غرب انگلیس، به خودروی مرسدس GLE مشکی رنگش که ۸۰ هزار پوند ارزش داشت، خسارت زد. دیگر خودرویی که او به خاطر تصادفات رانندگی به آن خسارت زد، یک رنجرور ۱۵۰ هزار پوندی بود. بنتلی GTX۷۰۰ که قیمت آن ۲۰۰ هزار پوند است، خودروی دیگری است که این مربی اسپانیایی با آن تصادف کرد. همچنین سرمربی سابق بایرن مونیخ با یک مینی‌کوپر ۳۰ هزار پوندی هم تصادف داشته است. یکی از منابع نزدیک به گواردیولا درباره او می‌گوید: پپ در خیلی از چیزها با استعداد است، اما ظاهراً رانندگی جزو این موارد نیست. او با خیابان‌های منچستر مشکل دارد و تا به حال چند بار تصادف کرده است.

مضطر اذا دعا

علی رئوف

شاید همیشه ته دلت باور داشته باشی که رنگ سفید، رنگ شادی و رنگ سیاه، رنگ غم است. اما رنگ‌ها به چیزی معنی نمی‌دهند، معنی می‌گیرند. چادرهای سیاه عشایر را که لابد دیده‌ای. حالا به چادرهای سفید و قرمز هلال احمر نگاه کن. از آن چادر سیاه طنین قهقهه به آسمان می‌رود و از این چادر سفید رخوت آه. آه مردم محروم رنگ ندارد و الا چادرهای اسکان اضطراری‌شان سفید نمی‌ماند. اسکان اضطراری یعنی جایی که مجبوری حالا که مضطر شدی در آن زندگی کنی. محل اسکان اضطراری برای مایی که از اضطرار این جهان به تنگ آمده‌ایم یعنی تمام دنیا.

بررسد

عکس: میزان